

بررسی شخصیت و ابعاد علمی شیخ صدوق

سید مهدی نربمانی
عضو حلقه علمی افق
دانش پژوه دوره عالی فقه مقارن

چکیده: شیخ صدوق از برجسته‌ترین چهره‌های درخشان علم و فضیلت است، که نزدیک به عصر زندگانی ائمه علیهم‌السلام می‌زیسته است و با گردآوری روایات اهل بیت علیهم‌السلام و تألیف ده‌ها کتاب نفیس و گران‌بها، خدمات ارزنده و کم‌نظیری به اسلام و تشیع کرده است.

او از چهره‌های علمی برجسته شیعی، در قرن چهارم هجری بوده است. در این مقاله علل پیشرفت وی مورد بررسی قرار می‌گیرد و از همین رهگذر به دلایل ماندگاری یاد و نام این حدیث‌شناس، فقیه و متکلم بزرگ شیعه، در عصرها و دوره‌های مختلف اشاره می‌شود.

کلیدواژگان: شیخ صدوق، آل بابویه، مکتب قم، مکتب بغداد، فرقه نصیری، نوبختیان.

درآمد

شیخ صدوق از چهره‌های علمی برجسته شیعی در قرن چهارم هجری می‌زیست و بنا بر دلایل‌هایی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، از همان آغاز جوانی، در شمار حدیث‌شناسان، فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه بوده است.

این شخصیت‌های بلندآوازه جهان تشیع است که در سراسر دوران

زندگی‌اش به افتخار پاسداری از احادیث و منابع اسلامی نایل آمده است. شیخ صدوق احادیثی را که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام تا آن زمان رسیده و بدان دست پیدا کرده بود، گردآوری و تنظیم کرد و توانست به مقام اسلام‌شناسی بلند پایه و تیزبین نائل گردد که حتی امروز هم جهان تشیع به او می‌بالد.

روح سیراب نشدنی او در تکاپوی یافتن سرچشمه‌های جوشانی از آموزه‌های اسلامی بود و همین عطش فراوان باعث شد او به سلامت به سرمنزل مقصود برسد. نخست خود سیراب شود و سپس توان یافت با نشر و گسترش حدیث‌ها، اندیشه‌های باطل کج‌اندیشان را کنار زند و راهنمای راستین یتیمان آل محمد علیهم السلام شود و گامی بزرگ در تحقق خواسته‌های اهل بیت علیهم السلام بردارد.

آری او با خامه و زبان خویش، به نشر اخبار و آثار رسیده از آل محمد علیهم السلام پرداخت و اندیشه‌های راستین‌خاندان وحی را در جامعه اسلامی گسترش داد.

او اسلام‌شناسی واقع‌بین بود که به دور از کج‌روی‌های مردم زمانش، به گردآوری صحیح احادیث اهل بیت علیهم السلام اهتمام فراوان ورزید و با این کار، احکام، آداب و معارف اصیل شیعی را ماندگار کرد. او در رأس فقیهان دوره سوم فقه شیعی - دوران شکوفایی اجتهاد و قانون‌مندی فقه - قرار داشت.

آشنایی با زندگانی چنین شخصیتی برای ما آگاهی بخش، امیدآفرین و زندگی‌ساز خواهد بود.

نگارنده در این مقاله پس از بررسی مشخصات ظاهری و شناسنامه‌ای آن عالم بزرگ، به دیدگاه دیگر دانشمندان شیعی و سنی درباره ایشان می‌پردازد، سپس دلیل این موفقیت چشم‌گیر را تبیین می‌کند و در پایان، علل جاودانگی او و آثارش را می‌کاود.

مشخصات ظاهری^۱

نام ایشان محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی خراسانی رازی^۲ و کنیه‌هایی که برای ایشان بیان شده است عبارت‌اند از: «ابوجعفر»، «ابوجعفر ثانی»^۳، «ابوجعفر

۱. عبدالعلی محمدی شاهرودی، شیخ صدوق پاسدار حریم ولایت، صص ۹-۱۵.

۲. شیخ اسدالله تستری، مقابسات الانوار، ص ۷؛ محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۸۸.

۳. مراد از ابوجعفر اول شیخ کلینی (م ۳۲۸) و ابوجعفر ثانی همان شیخ صدوق (م ۳۸۱) است و ابوجعفر ثالث نیز شیخ طوسی (م ۴۶۰) می‌باشد.

قمی»، «ابوجعفر بن بابویه»، «ابن بابویه» و «ابن بابویه دوم»^۱.
 گاه از وی با لقب‌هایی ویژه، همچون «شیخ صدوق»، «صدوق الطائفه»، «صدوق المسلمین» و «صدوق ثانی»^۲ یاد کرده‌اند. البته گاهی با لقب‌های مشترک با پدرش به او اشاره کرده‌اند؛ همچون «الصدوقان»، «الفقیهان» و «القمیان».
 وی در سال ۳۰۶ ق / ۹۱۶ م در شهر مقدس قم چشم به جهان گشود و نیز در سال ۳۸۱ ق / ۹۹۱ م نزدیک بارگاه ملکوتی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام چشم از جهان فرو بست.

شیخ صدوق در بیش از ۳۰۰ عنوان کتاب^۴ خود از ۲۱۱ نفر روایت کرده است که بیش‌تر آنان از شیوخ اجازه بوده‌اند و بیش از ۲۰ نفر از او به طور مستقیم روایت کرده‌اند.

صدوق در گفتار عالمان شیعی و سنی

ابوعلی حائری: «به یقین، عدالت شیخ صدوق، از ضرورت‌های مذهب شیعه است؛ چون هیچ عادل‌ی در عدالت او شک نکرده است»^۵.
 اگر تنها همین گفتار در وثاقت و بزرگواری صدوق بازگو شده بود، به دلیل دیگری نیاز نبود.

سید محمد مهدی طباطبائی: «او بزرگی از بزرگان شیعه و ستون شریعت است. وی پیشوای محدثان و راست‌گویان است. امام زمان علیه السلام در نامه‌اش او را فقیه، خیر و مبارک وصف کرده است»^۶.

۱. ابن بابویه اول پدر شیخ صدوق است و ابن بابویه دوم خود شیخ صدوق می‌باشد.
۲. محمدعلی مدرس، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۳۵.
۳. و سبط جاک ثقة بوطاهر ثم الصدوق و هو ذو المفاخر عدل جلیل حافظ قد صفا روی المفید عنه قبضه (شفا)
 این شعر در رثای آن عالم بزرگ سراییده شده است که کلمه (شفا) براساس حساب ابجد، همان سال وفات این عالم جلیل‌القدر را نشان می‌دهد. (میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۵)
۴. شیخ طوسی، الفهرست، صص ۱۵۰ و ۲۳۷؛ محمد بن حسن حرّعاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۳؛ محمدعلی اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۴؛ علامه حلی، خلاصة الاقوال، صص ۷۲ و ۲۴۸؛ ابوعباس احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۷۶؛ حسن بن داود، رجال، صص ۵۰، ۱۷۶ و ۱۷۹.
۵. میرزا حسین نوری، خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۶۳؛ ابوالهدی کلباسی، سماء المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۲۱۱.
۶. شیخ صدوق، الهدایة فی الأصول و الفروع، صص ۲۱۶ و ۲۱۸؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۸؛ شیخ صدوق،

حسین بن عبدالصمد حارثی: «شیخ صدوق بزرگمرد شیعه و عامه است، پاسدار حدیث‌های امامان علیهم‌السلام است، توانا در فقه و رجال و دانش‌های عقلی و نقلی است، بزرگ شیعیان در زمان خویش است که در زمان او همانندش هرگز دیده نشده است. وی در نوجوانی، استاد عالمان بزرگ شیعه بوده است»^۱.

خطیب بغدادی: «وی از شیوخ شیعه است، اهل سنت نیز از او روایت کرده‌اند»^۲. برخی از عامه خواسته‌اند با عباراتی از جمله «ابن مابویی الکذوب»^۳ از درجه و بزرگی علمی این دانشمند سترگ بکاهند؛ یعنی حتی نام ایشان را با بی‌ادبی بیان کرده‌اند، لیکن خدا نخواست که آنها به هدف شومشان دست بیابند، چنان‌که خداوند فرمود: می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، لیکن خدا نورش را تمام می‌کند»^۴.

عوامل موفقیت

علل موفقیت شیخ صدوق بر دو گونه کلی است:

۱. عوامل معنوی؛

۲. عوامل ظاهری.

۱. عوامل معنوی

در این زمینه، همین بس که وی به دعای امام حسن عسکری و حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام چشم به جهان گشوده و فقاقت با دعای حضرت مهدی علیه‌السلام به او عنایت شده است.

دعای امام حسن عسکری علیه‌السلام

امام حسن عسکری علیه‌السلام در نامه‌ای که خطاب به علی بن حسین قمی، پدر شیخ صدوق، نگاشته‌اند، نامه خویش را چنین آغاز می‌کنند:

«ای بزرگ من و فقیهم، ابوالحسن - که خداوند تو را بر خشنودی‌اش پیروز کند و از تو فرزندان پاک بر جای بگذارد - تو را سفارش می‌کنم...».

دعای صاحب‌الزمان علیه‌السلام

علی بن حسین شصت ساله شده بود، اما هنوز از دختر عمویش که همسر او شده

۱. حسین بن عبدالصمد حارثی، وصول الأخیار إلى وصول الأبرار، ص ۸۶؛ حسین بن عبدالصمد حارثی، الدراية، ص ۷۰.

۲. خطیب بغدادی، التاريخ، ج ۳، ص ۳۰۳.

۳. محمد جعفر شمس‌الدین، مقدمة موسوعة الأربعة، ج ۹، ص ۹.

۴. ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، (صف ۸).

بود، فرزندی نداشت. روزی نامه‌ای به حضرت مهدی علیه السلام نوشت و از ایشان درخواست کرد مشکل را حل نمایند. نامه را به حسین بن روح داد. او پس از سه روز، نامه‌ای آورد که امام زمان علیه السلام در آن نوشته بود: تو از این همسرت صاحب فرزندی نخواهی شد، اما به زودی کنیزی را با فلان مشخصات خریداری کن تا از او صاحب اولادی شوی که فقیهانی پر خیر و برکت هستند و خداوند به واسطه آنان به مردم نفع می‌رساند. علی بن حسین، صاحب سه فرزند پسر شد که دو تن از آنان فقیه و متأله گردیدند و سومی نیز به عبادت و پارسایی شهرت یافت.

محمد و حسین که فقیه شده بودند، چنان شهره همگان بودند که مردم قم، از ملاقات و هم‌صحبتی با آنان لذت می‌بردند و از دانسته‌ها و اندوخته‌های علمی ایشان بهره‌های فراوان برمی‌گرفتند و می‌گفتند: «چون شما به دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شده‌اید، این ویژگی در شما قرار داده شده است»^۱.

۲. عوامل ظاهری

به جز علاقه و پشتکار فراوان که در موفقیت وی سرنوشت‌ساز بوده است، عوامل ظاهری دیگری می‌توان یادآور شد که عبارت‌اند از:

الف. خانواده

صدوق در خانواده‌ای خویش‌تن‌دار و مذهبی چشم به جهان گشود. بیش‌تر افراد خاندان بابویه در پی کسب دانش و فضیلت بوده‌اند. از شخص بابویه خبر دقیقی در دست نیست، اما آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که اولین ستاره درخشان این خاندان همان علی بن حسین بن موسی بن بابویه است. وی در میان دانشمندان وارسته و بزرگواری که در قم ساکن بوده‌اند، مورد توجه ویژه مردم بود و آنان برای حل مشکلات‌شان به او مراجعه می‌کردند. با آنکه در بازار تجارت می‌کرد، توانست حدود ۲۰۰ عنوان کتاب به رشته تحریر در آورد که امروزه بخشی از آن در دسترس همگان قرار گرفته است.

در مورد بزرگواری‌اش همین بس که امام حسن عسکری علیه السلام او را چنین وصف کرده است:

«ای بزرگ من و فقیه‌م، ابوالحسن - که خداوند تو را بر خشنودی‌اش پیروز کند

۱. ابوعباس احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۳۶ و ج ۵، ص ۳۰۷ و ۳۲۴.

و از تو فرزندان پاک بر جای بگذارد - ... شکيبا باش ای بزرگ من، و دوستانم را بدان سفارش کن»^۱.

در میان آل بابویه، دانشمندان بسیاری بوده‌اند که توانستند فرزاندانی همچون سالاربن عبدالعزیز، نجاشی، ابن غضائری، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و ... را در دامان خود پرورش دهند.

نکته‌های پیشین، همگی نشانه آن است که شیخ صدوق در خانواده‌ای دانش‌پرور و دوست‌دار دانش، چشم به جهان گشود و بی‌گمان قوهٔ پیش‌رفت در نهاد او به ودیعه گذاشته شده بود، که این به نوبهٔ خود، عامل ویژه‌ای در پیش‌رفت علمی به شمار می‌آید.

ب. محیط زندگی

وی در شهری زندگی خود را سپری کرده است که مردمانش از دیرباز به دانش شهره بوده‌اند و آن شهر به عنوان شهر دانشمندان شیعی و مردم مذهبی شناخته شده بود.

در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام این شهر به بزرگی یاد شده است و شاید همین باعث روی آوردن مردم به زندگی در قم - با وجود سختی معیشت در آن - شده است و این شهر همیشه به عنوان مهد دانش و فهم شیعی شناخته شده است.^۲

ج. شرایط عقیدتی زمانه

در این دوره به علت دوری مردم از امامان، هجوم مخالفان تفکر شیعی به آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بیش از پیش بروز کرد و نقطهٔ مرکزی اندیشه‌های شیعه، امامت منصوص، از گزند ناهلان در امان نماند و چنان شبهه پراکنی کردند که شیعیان مخلص نیز دچار سردرگمی شدند.

در این دوران بحران و تنگنای تاریخی، نقش اندیشمندان همچون ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (م ۳۱۱ق)، سعدبن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ق)، محمدبن عبدالرحمان بن قبه (م ۳۱۷ق) و صدوق اول علی بن محمد بن بابویه، در دفاع از مبانی شیعه، به ویژه امامت امام غایب، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز به نظر می‌رسد.

۱. محمدجعفر شمس‌الدین، مقدمه موسوعة الکتب الأربعة، ج ۹، ص ۸ و ۱۰.
 ۲. رک: علی نمازی، مستدرک سفینة البحار، ج ۸، ص ۹۵-۶۰۰.

برگزاری مجلس‌های مناظره و نگارش کتاب‌های اعتقادی بسیار، خود گواهی بر وجود بحران عقیدتی در شیعیان و مقابلهٔ دیگران با آنهاست. در این دوران، شیخ صدوق شخصیت برجسته‌ای بود که با تمام توان در برابر این گروه‌ها ایستاد و به شبهه‌های آنان پاسخ داد. وی با دفاع از کیان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، مسئلهٔ امامت و غیبت حضرت حجت علیه‌السلام را در ذهن شیعیان مستقر کرد و به همین سبب او را «مبارز القمیین»^۱ نامیده‌اند.

د. شرایط سیاسی زمانه

با بررسی تاریخ درمی‌یابیم که زندگی شیخ صدوق از سال ۳۰۵ هـ.ق شروع شده و تا سال ۳۸۱ هـ.ق ادامه داشته است. وی در این هفتاد و شش سال زندگانی، با هشت تن از خلفای بی‌اقتدار عباسی هم‌زمان بوده است و همین بی‌کفایتی، بی‌لیاقتی و تزلزل پادشاهان عباسی باعث شده بود که دوران اقتدار شیعیان آغاز گردد.

با فروپاشی سلطهٔ سیاسی سازمان خلافت عباسی، جنبش‌های استقلال‌خواهانه‌ای در گوشه و کنار در برابر آنها پدیدار شد و قلمرو پهناور خلافت در این روزگار، میان حاکمان و فرمان‌روایانی که از نظر فرهنگی و خاستگاه و نگرش اجتماعی ناهم‌گون بودند و تنها وجه اشتراک‌شان، رهایی از سیطرهٔ خلافت بود، تقسیم شد.

بدین‌سان، آن روزگار برای انجام کارهای تحقیقاتی و علمی مناسب بود، چنانکه با نابودی حکومت بنی‌امیه و روی کار آمدن حکومت بنی‌عباس، فرصت مناسبی برای امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام به وجود آمد تا این دو امام بتوانند بیش از پیش فرهنگ غنی شیعه را ترویج نموده و برای مردم تبیین نمایند.

بی‌شک قرن چهارم، قرن تشیع است.^۲ در این زمان که شیعیان دستشان از دامان امام حاضر کوتاه شده بود، ظهور چند حکومت شیعی در نقاط مختلف جهان اسلام، باعث گسترش سریع تشیع گردید.

پادشاهان آل‌بویه که شیعه بودند، نهایت نفوذ را در بغداد، مرکز خلافت عباسیان و نیز در خود خلیفه داشتند و این قدرت قابل توجه به شیعیان اجازه می‌داد که در برابر اهل سنت - که پیوسته با تکیه به قدرت خلافت، آنان را تحقیر و خرد می‌کردند - قدم علم کرده، آزادانه به تبلیغ مذهب خویش بپردازند.

۱. ابن‌شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۱۱.

۲. قاضی عبدالجبار المعتزلی، تثبیت دلائل النبوة، ج ۱، ص ۲۱۱ و ج ۲، ص ۴۴۳.

احیای شعائر شیعه توسط حکومت آل بویه

حکومت آل بویه در ایران و عراق را می‌توان بهترین رخدادهای قرن چهارم برای شیعیان برشمرد. مورخان درباره تشیع آل بویه اتفاق نظر دارند، اما در مورد گرایش آنان به مذهب زیدیه یا مذهب حق جعفری، اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد که با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی^۱ و اشپولر^۲ و نیز برخی از رخدادهای و برخوردهای حاکمان این سلسله با دانشمندان شیعه جعفری و حتی نام‌های ایشان، به آسانی می‌توان فهمید که آنان پیرو مذهب حق جعفری بوده‌اند.^۳

بنابراین در شیعه دوازده امامی بودن حاکمان آل بویه تردیدی نیست. به همین سبب فقیهان و اندیشمندان شیعی، نزد آنان مورد احترام بودند و اشراف و بزرگان شیعه نقشی عظیم در دستگاه آل بویه داشتند.

اقدام‌های گسترده این خاندان از آغاز روی کار آمدن، گرایش آنان را به شیعه نمایان ساخت و موجب رشد و گسترش چشم‌گیر تشیع گردید.

بنی‌عباس چنان جوسازی کرده بودند که هیچ‌گاه شعائر شیعیان در جامعه آشکار نمی‌شد و گاهی نیز که به صورت ضعیف کاری صورت می‌گرفت، به خون‌ریزی و غارت می‌انجامید.^۴

از جمله شعائری که آل بویه آنها را احیا کرد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. برگزاری رسمی سوگواری سالار شهیدان در عاشورا و تعطیلی بازار بغداد، به دستور معزالدوله دیلمی از سال ۳۵۲ هـ.ق تا پایان حکومت آل بویه سال ۴۴۸ هـ.ق؛

۲. برگزاری جشن و سرور در عید غدیر خم به دستور معزالدوله از سال ۳۵۲ هـ.ق؛

۱. علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۴۰.

۲. تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۳.

۳. «وقتی از امیر سعید رکن‌الدوله ابوعلی حسن (حکومت: ۳۲۰-۳۶۶) برای حرکت به مشهد خداحافظی کردم، او مرا دوباره نزد خود فرا خواند و گفت: در جای مبارکی پای می‌گذاری؛ زیرا دعا در آن مکان مستجاب است، برای من دعای فراوان کن، ... پس از بازگشت از مشهد دوباره نزد او رفتم، وی گفت: برای من دعا کردی؟ برای من زیارت خواندی؟ گفتم: بله، گفت: کاری بس نیکو کرده‌ای، چون دعا در آنجا مستجاب است». (عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۲۷۹)

۴. ر.ک: ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱، صص ۲۳۵، ۲۳۹ و ۲۴۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۴، حوادث سال‌های ۳۳۱ هـ.ق و ۳۴۰ هـ.ق (فتنة عظیم) و ۴۴۶ هـ.ق.

۵. ر.ک: ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۴، ص ۱۵۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ص ۱۱.

۳. رواج شعارهای شیعی، و نگارش آنها بر سر در مسجدها، همچون: «لعن الله معاویة بن ابي سفيان و لعن من غصب فاطمة عليها السلام فدكاً، و من منع ان يدفن الحسن عند قبر جده، و من نفى اباذر الغفاري و من اخرج العباس من الشورى»^۱ و نیز: «لعن الله الظالمين لآل رسول الله صلى الله عليه وآله و لعن الله معاوية»^۲؛
۴. بازگرداندن عبارت «أشهد أن علياً ولي الله» و «حی علی خیر العمل» به اذان^۳؛
۵. حذف عبارت «الصلوة خیر من النوم» از اذان صبح^۴؛
۶. تشرف به زیارت اهل بیت عليهم السلام به همراه فرزندان و یاران و گاهی اوقات نیز با پای برهنه^۵؛
۷. ساخت و ساز حرم اهل بیت عليهم السلام و تعمیر برخی از قسمت‌های پیشین آن^۶؛
۸. نذرها و موقوفه‌های فراوان برای قبور ائمه عليهم السلام و امامزادگان و علویان^۷؛
۹. وصیت به دفن جسدشان در کنار قبور ائمه اطهار عليهم السلام و ساخت گورستان خاندان آل بویه در جوار حریم ملکوتی ایشان.

رشد جایگاه اجتماعی شخصیت‌ها و خاندان‌های شیعی در دوران آل بویه

حضور چشم‌گیر دانشمندان در دستگاه و حوزه فرمانروایی آل بویه از نکته‌های مثبت در کارنامه آنان است. بسیاری از دانشوران در شمار وزیران، قاضیان، نزدیکان و مشاوران آل بویه بودند و نقش عظیمی در ترویج دانش و نشر آثار ارزشمند ادبی، فلسفی، کلامی، فقهی، طبی و دیگر دانش‌ها داشتند.

شاهان آل بویه احترام ویژه‌ای نسبت به عالمان شیعی همانند: شیخ صدوق، شیخ مفید، ابن جنید، سید رضی و سید مرتضی می‌گذاشتند^۸، تا جایی که سلطان

۱. ر.ک: ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ابن کثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۲۵۷.
۲. ر.ک: ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۴، ص ۱۴۰؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۱۸۲؛ محمدبن احمد مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۶۰.
۳. تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۲، ص ۳۳؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱، ص ۲۸۷ و ج ۱۲، ص ۷۳.
۴. همان.
۵. ابوالحسن همدانی، تکملة تاریخ الطبری، ص ۴۵۳؛ ابن کثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۸، صص ۲۷، ۴۰ و ۱۶۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۲۷۴.
۶. تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۵، صص ۳۶-۳۸.
۷. همان.
۸. ر.ک: ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۵۷؛ عبدالله یافعی، مرآة الجنان و عبرة اليقظان، ج ۳، ص ۲۲؛ ذهبی، بیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

عضدالدوله، در بیماری شیخ مفید، به عیادت او رفته بود^۱، و نیز در جایی که شیخ مفید بر قاضی عبدالجبار معتزلی پیروز شد، به او هدایای فراوانی داد^۲. با این همه، آن‌گاه که سیاست یا خوی مال‌اندوزی آل بویه بر آنان چیره می‌شد، بر شیعیان قلمرو خود یا حاکمان مدعی تشیع هم می‌تاختند، چنانکه عضدالدوله، حاکم بویه در عراق، محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی را بازداشت کرد و یک میلیون دینار اموال او را مصادره کرد و نیز ابوالاحمد حسین موسوی، پدر سید رضی و سید مرتضی و برادر او ابوعبدالله را در بند کرد و به شیراز تبعید کرد. او آشکارا اهل تسامح مذهبی بود. وزیر نصرانی برگزید که اجازه یافت کلیساها و دیرها را بازسازی کند و صدقاتی برای نصرانی‌ها قرار داد. وقتی وارد بغداد شد، خرابی‌ها و نابه‌سامانی‌های به جا مانده از نزاع‌های متوالی شیعه و سنی را ناشی از تحریکات واعظان و قصه‌گویان دانست و فرمان داد کسی در مساجد و کوچه‌ها به این امور نپردازد^۳.

هـ. شرایط علمی زمانه

مدرسه اهل حدیث

اهل حدیث (اهل خبر، محدث، اخباری) به کسی می‌گویند که در گردآوری و نقل سنت و گفتار معصومین علیهم‌السلام تلاش می‌کند. گفتنی است پیروان این مکتب دو گونه‌اند: نخست، کسانی که بازگویی حدیث از هر شخص - خواه ثقه یا غیر ثقه - را روا می‌دانند. به اینان (کثیر النقل عن الضعفاء) گویند. دیگر گروه، اشخاصی هستند که بازگویی حدیث از فرد ثقه، با دقت در سند حدیث را درست می‌دانند که آنان از بزرگان و مشایخ شیعه به شمار می‌آیند.

مدرسه اهل اجتهاد

اجتهاد در زمان امام سجاد علیه‌السلام بذر افشانی شد و در زمان امام صادق علیه‌السلام با پیدایش بزرگانی همچون ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمان شکوفا شد^۴. آری اینان یاران ائمه علیهم‌السلام بودند که برای اولین بار دست به نگارش کتاب‌های فقهی در زمان‌های پیشین زدند و در مقام افتا با الهام از گفتار معصومان علیهم‌السلام از زبان خویش

۱. ر.ک: عبدالله یافعی، مرآة الجنان و عبرة الیقظان، ج ۳، ص ۲۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۱۶.

۲. ر.ک: محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۵۹.

۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۰.

۴. ر.ک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۹۷ و ۱۰۰.

و با ادبیات ویژه‌ای حکم شرعی را بیان می‌کردند.

دیگر عالمان آن دوران

ابوعلی الکاتب الاسکافی محمدبن احمد بن جنید، اندیشمندی شیعه است که در زمان شیخ صدوق می‌زیست. نجاشی او را وجه امامیه، ثقه، جلیل القدر و نویسنده ماهر معرفی کرده است.^۱

علامه بحر العلوم نیز چنین نوشته است: «إِنَّهُ مِنْ أَعْيَانِ الطَّائِفَةِ وَأَعْظَمِ الْفِرْقَةِ وَأَفْضَلِ قَدَمَاءِ الْإِمَامِيَّةِ وَ أَكْثَرِهِمْ عُلَمَاءً وَ فُقَهَاءً وَ أَدَباً وَ أَكْثَرِهِمْ تَصْنِيفاً وَ أَحْسَنِهِمْ تَحْرِيراً وَ أَدْقَهُمْ نَظْراً، مُتَكَلِّم، فُقَيْه، مُحَدِّث، أَدِيب، وَاسِعِ الْعِلْمِ، صَنَفَ فِي الْفِقْهِ وَ الْكَلَامِ وَ الْاَصُولِ وَ الْاَدَبِ وَ ...»^۲.

با وجود اینجایگاه و ارزش علمی، شیعیان از وی و ایده‌هایش دوری می‌جستند که دلیل آن در کتاب‌های بزرگان بیان شده است؛ شیخ طوسی می‌نویسد: «دوری شیعیان از ابن جنید به خاطر عمل او بر طبق قیاس است».

شیوه نگارش کتاب‌های فقهی در قرن چهارم

در این دوره دو شیوه زیر در نگارش کتاب‌های فقهی متداول بوده است:

۱. عبارت منصوص: در این شیوه، فقیه حکم شرعی را استنباط می‌کرد و تمام مرزهای آن را می‌شناخت و سپس همان حکم را با استفاده از متن روایت بیان می‌کرد. این شیوه برای اولین بار توسط شیخ صدوق اول در کتاب «الشرائع» رعایت شد و پس از آن توسط شیخ صدوق ثانی در کتاب «هدایة و المقنع» و سپس در کتاب «النهاية» شیخ طوسی نیز به کار گرفته شد.

۲. عبارت غیر منصوص: فقها در این شیوه، به جز استنباط حکم شرعی از روایات، استفاده از عقل صریح را نیز در شیوه استنباط قرار داده بودند و برای بیان حکم شرعی ادبیات ویژه‌ای به کار می‌بردند و از الفاظ احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در مقام بیان حکم بهره نمی‌جستند. این شیوه نگارشی را در کتاب «المستمسک بحیل آل الرسول» نگاشته ابن ابی عقیل می‌یابد. کتاب «تهذیب» نوشته ابن جنید و کتاب «الانتصار» نگاشته سید مرتضی علم الهدی نیز این گونه است، حتی شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» از این شیوه بهره جسته است. در واقع فقیهان دسته دوم را می‌توان ادامه

۱. ابوعباس نجاشی، الرجال، رقم ۱۰۴۸.

۲. بحر العلوم، فوائد رجالیه، ج ۲، ص ۲۰۵.

دهنده بزرگانی همچون زراره، یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان دانست!

مکاتب فکری شیعه

سه مکتب فکری شیعه در زمان شیخ صدوق، از رونق ویژه‌ای برخوردار بود: مکتب قم، مکتب بغداد و مکتب نصیرییه.

در اینجا برخی از مسائل مکتب‌های هم‌عصر شیخ صدوق را یاد می‌کنیم:

الف. حوزه قم

از بارزترین ویژگی‌های این حوزه که با حضور ۱۴۰ نفر از یاران ائمه از شور خاصی برخوردار بود، پرورش بزرگانی در حدیث و فقه و دوری از کلام و فلسفه و گرایش‌های عقلی است. به همین سبب بیشتر کتاب‌های حدیثی و جوامع بزرگ روایی در این حوزه گردآوری شده است و در عین گرایش به اندیشه اخبار و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بر حفظ احادیث صحیح و جلوگیری از درهم‌آمیزی روایت‌های ضعیف با صحیح تأکید فراوان داشتند و با غالیان نیز برخورد می‌کردند.

نظریات کلامی و فقهی اهل قم

پیروان این مکتب که به مخالفت با دانش کلام شهرت دارند^۲، دارای نظریه‌هایی در علم کلام بودند؛ از جمله می‌توان به آموزشی بودن دانش امامان^۳ اشاره کرد و نیز در فقه بر این باور بودند که ماه مبارک رمضان هیچ‌گاه کمتر از سی روز نمی‌شود.

ب. حوزه بغداد (۳ تا ۵ ه.ق)

در این حوزه که محل حضور نویسندگان کتب اربعه شیعه - شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی - است، آموزش فقه و حدیث، با دانش کلام همراه بود، البته در پی سخت‌گیری‌های ابواحمد حسین موسوی و شکست حکومت آل بویه از سلجوقیان، شیخ طوسی از این شهر هجرت کرد و به سبب حمله‌های وحشیانه عامه متعصب بغداد به محله‌های شیعه‌نشین و به آتش کشیدن کتابخانه‌های شیعیان، حوزه علمیه از این شهر رخت بست.

۱. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، صص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲. ر.ک: ابن طاووس، کشف المحجّة، صص ۶۱-۶۳.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، صص ۳۹-۵۴۱؛ الامالی، شیخ مفید، ص ۲۳؛ علی بن حسین قمی، عة و التبصرة من الحيرة، صص ۵۰-۶۴.

اختلاف روش علمی حوزه‌های ایران و عراق

در این باره می‌توان از موارد زیر یاد کرد:

نخست. بسیاری از عالمان قم، در پذیرش روایات، سخت‌گیری و شدت بیش‌تری به کار می‌گرفته‌اند، حال آنکه برخی بزرگان بغداد و کوفه، مانند یونس‌بن‌عبدالرحمان و حسن‌بن‌محبوب، سماع مستقیم را شرط نمی‌دانستند و به همین سبب روایاتی را که سماع و قرائتی نداشتند، بازگو می‌کردند؛ اگرچه پس از حضور ابراهیم‌بن‌هاشم کوفی در قم روحیه دانشمندان آن دیار متعادل‌تر شد.

دوم. فقیهان قم تا اواخر قرن چهارم، از فتوا دادن به غیر لفظ حدیث هراس داشتند و به هیچ عنوان به مسائل عقلی اشاره نمی‌کردند، اما در ابتدای قرن چهارم، ابن‌ابی‌عقیل عمانی در حوزه عراق حضور یافت، حتی در نیمه دوم سده چهارم هجری، این حوزه پذیرای ابن‌جنید اسکافی بود که روش این دو با روش نص‌گرا متفاوت بود و به عقل‌په‌ای بسیاری داده می‌شد.

شایان یادآوری است در اوایل قرن پنجم، اندیشه اخباری‌گری نیز از حوزه آموزشی قم رخت برپست و برای همیشه آن دیار را ترک گفت.

از مشخصه‌های فقهی این دو فقیه متکلم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- با فقه برخورد تحلیلی و نظری داشتند؛
- حجیت خبر واحد را نمی‌پذیرفتند، اگرچه برخی فتاوای آنان با اعتماد بر خبر واحد صادر شده است؛
- مضمون اخبار آحاد را هنگامی می‌پذیرفتند که با قراین خارجی تأیید گردد؛
- به اندیشه افراطی عقل‌گرایی یا اخباری‌گری می‌تاختند؛
- روش اجتهاد آنان بر قواعد کلی قرآنی و روایی استوار بود؛
- به اعتبار شهرت فتوایی و نظریات مشهور گرایش داشتند.

ج. مکتب نصیریه

با بررسی کتاب «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» درمی‌یابیم که میان امامیه و نصیریه در زمان صدوق، درگیری‌هایی وجود داشته است. رهبری نصیریه - پیروان محمدبن‌نصیر - در زمان صدوق با «حسین‌بن‌حمدان خصیبی» نگارنده کتاب «الهدایة الکبری» بوده است.

در متن توقیع امام زمان علیه السلام آمده است: «ابوالخطاب محمدبن ابی زینب و یارانش ملعون اند، با آنها مجالست مکن که من و پدرانم از آنها بیزاریم».

اگرچه برخی لعن‌هایی که از سوی امامان در مورد شخصی وارد شده، برای نگاه‌داشت او از گزند دشمنان بوده است و شاید کسی چنین ادعا کند که این مورد نیز آن‌گونه است، اما دلایل دیگری نیز بر گمراهی آنان وجود دارد.

محمد امین بن علی غالب طویل نوشته است: «علویان پیروان محمد بن نصر نمیری، جملگی از شیعیان دوازده امامی و قائل به امامت حجة بن الحسن عسکری علیه السلام هستند. آنها نیابت نواب اربعه را منکرند و می‌گویند: باب امام دوازدهم شخصی به نام ابو شعیب محمد بن نصیر نمیری و پس از او ابو محمد عبدالله بن جناب علیه السلام (۲۳۵-۲۸۷ هـ ق) و سپس حسین بن حمدان خصیبی (۳۵۸ هـ ق) است»^۱.

باورهای نصیری^۲

برخی از باورهای نصیری به بدین قرار است:

• تثلیث عمس: یعنی ذات یگانه در تثلیث لا یتجزایی، در وجود علی، محمد و سلمان فارسی تجسم یافت؛

• تناسخ: معتقدان به تناسخ بر این باورند آن‌گاه که انسان می‌میرد، روح او به جای انتقال به مرحله دیگر (برزخ)، باز به این جهان بازمی‌گردد و بار دیگر زندگی را از نو شروع می‌کند؛

• بزرگداشت حضرت عیسی و حواریون و توجه ویژه به تعمیر و اعیاد مسیحیان؛

• تشبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام به حضرت عیسی.

و. بهره‌گیری از شیوخ اجازه و اساتید بارز زمان

شیخ صدوق توانست از محضر بیش از ۲۱۰ استاد فرزانه^۳، که همگی از بزرگان زمان خویش به حساب می‌آمدند، بهره‌گیرد و راه خویش را برای رسیدن به هدف اصلی خود، که همان راه‌یابی به عمق و مغز کلام اهل بیت علیهم السلام بوده است، هموارتر سازد^۴.

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. شهرستانی، ملل و نحل، صص ۱۵۴-۱۶۹؛ مذاهب الاسلامیین، ج ۲، صص ۶۲-۴۲۵، ۴۶۰، ۴۵۹، ۴۷۴ و ۴۹۵.

۳. نام کامل و دقیق ایشان در مقدمه موسوعة الکتب الأربعة، ج ۹، صص ۱۸-۲۸ آمده است.
 ۴. ر.ک: شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴.

گمانه‌های گوناگون دربارهٔ مشایخ صدوق:

به طور کلی دو گمانهٔ کلی در مورد مشایخ صدوق به عنوان مهم‌ترین نظریه‌ها مطرح است:

نخست. کسانی همچون علامه مجلسی معتقدند: تمام روایانی که در سلسله سند مشیخهٔ صدوق هستند، موثق‌اند!^۱

دوم. برخی همانند آیت‌الله خویی می‌گویند: «حضور راوی، در سلسله سند مشیخهٔ صدوق، به تنهایی دلیلی بر توثیق یا عدم وثاقت وی نیست»^۲.

با توجه به دیدگاه نخست، اگر شخصی در سلسله اسناد کتاب‌های شیخ صدوق قرار داشت، موثق است، اگرچه در مورد وی هیچ توثیق خاصی وارد نشده باشد، اما بنابر نظریهٔ دوم، وجود راوی در سلسله سند کتاب‌های شیخ صدوق، هیچ مزیتی برای راوی به شمار نمی‌آید.

از آنجا که صدوق در من لایحضره الفقیه ادعا کرده روایاتی گردآوری کرده که میان او و خدایش حجت باشد و نیز با دقت به اینکه دانشمندان مکتب قم، حساسیت ویژه‌ای در نقل از ثقات داشته‌اند، درمی‌یابیم که حداقل روایانی که در سلسله سند مشیخهٔ کتاب من لایحضره الفقیه قرار گرفته‌اند، همگی ثقه‌اند.

این سخن، وجه جمع میان نظریه‌های مطرح است؛ چون طرفداران نظریهٔ نخست، به وثاقت همهٔ روایان اعتقاد دارند و پیروان نظریهٔ دوم، هیچ اعتباری برای وقوع راوی در سلسله سند مشیخهٔ صدوق نمی‌بینند، و دلیل‌شان آن است که برخی از روایان موجود در سلسله سند مشیخهٔ صدوق، در نظر دانشمندان رجالی، از ناصبی‌ها به شمار آمده‌اند^۳. با توجه به این نکته که این دست از سلسله سندها در کتاب‌های دیگر شیخ صدوق است، می‌توان چنین ادعا کرد که صدوق در «من لایحضره الفقیه» به دنبال گردآوری حدیث‌هایی بوده است که میان او و خدا حجت باشد، ولی در کتاب‌های دیگرش با چنین دقت نظری عمل نکرده است.

ایشان با خاندان‌های دانش‌مندپرور زمان همانند خاندان نوبختی نیز در ارتباط بود؛ نوبختیان در شمار خاندان‌های اصیل ایرانی هستند که در دورهٔ منصور عباسی، از دین

۱. علامه مجلسی، الوجیزه، صص ۶۴ و ۱۰۶.

۲. آیت‌الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۰.

۳. همچون «ضبی»، که برای شرح حالش ر.ک: محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۸؛ آیت‌الله بی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۰.

زردشت به اسلام گرویدند و در آن زمان پیوسته هم‌نشین خلفای عباسی بودند. قدرت سیاسی، توان اقتصادی و شایستگی‌های علمی برای آنان، پایگاه اجتماعی مناسبی به وجود آورده بود که با تکیه بر آن، نقشی اساسی در پیش‌برد تفکر شیعی و حمایت از شیعیان ایفا می‌کردند.

آنان افزون بر تألیف، در نهضت ترجمه نیز شرکت داشتند و با برگرداندن کتاب‌های فلسفی و نجومی به زبان عربی، تأثیر به‌سزایی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند.

ارتباط خاندان‌های شیعی نوبختی، اشعری و آل بابویه در گسترش فرهنگ شیعه و مبارزه با انحرافات فکری قابل توجه است. ارتباط این خاندان‌ها، در واقع بخشی از ارتباط دو حوزه شیعی بغداد و قم را ترسیم می‌کند. با وجود آنکه قم مرکز تدریس و تحصیل شیعیان آن روزگار به شمار می‌رفت، دانشیان آن سرزمین به رهبری خاندان نوبختی، و نیابت آنان از سوی امام زمان علیه السلام، اعتراف داشتند.

تأثیرگذاری اندیشه‌های نوبختیان بر اندیشه‌های شیعه غیر قابل چشم‌پوشی است؛ از جمله کتاب «التنبیه» به قلم اسماعیل بن علی نوبختی در دوره‌های بعد، در شمار متون درسی کلام قرار گرفت، چنانکه شیخ مفید آن را تدریس کرده و شیخ صدوق در نگاشته‌هایش بدان استناد کرده است^۱. شیخ مفید نیز گاهی نقدهایی بر نظریات نوبختیان نوشته است.

افراط نوبختیان در عقل‌گرایی باعث شد که بزرگانی همچون شیخ مفید، به فکر تأسیس مکتب میانه‌ای بیفتند، به گونه‌ای که از گزند افراط در عقل‌گرایی یا حدیث‌گرایی به دور باشد و متفکرانی را نیز در این مکتب پرورش دادند.

ز. تربیت دانش‌آموزان توانا و مستعد

شیخ صدوق دانش‌آموزان فراوانی را تربیت کرده است که همگی آنان از محققان و بزرگان زمان خویش به حساب می‌آمده‌اند. در برخی از کتب پیش از بیست شاگرد برای آن بزرگوار شمرده‌اند^۲، که البته معلوم است این عده، کسانی هستند که مدت فراوانی نزد ایشان مشغول کسب علم و دانش بوده‌اند، وگرنه بی‌گمان شاگردان ایشان بیش‌تر از این شمار است.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، صص ۸۸-۹۴.

۲. نام کامل و دقیق ایشان در مقدمه موسوعة الکتب الأربعة، ج ۹، صص ۲۹ و ۳۰ آمده است.

ح. سفرهای علمی و تحقیقاتی

شیخ صدوق برای کسب دانش و تعلیم آن، مسافرت‌های گوناگونی را انجام داده که با توجه به مشکلات فراوانی که در گذشته برای سفر وجود داشته است، به نوبه خود تعجب‌برانگیز و خارق‌العاده می‌باشد؛ چرا که با وجود آن، زیادی سفرها هیچ تأثیری در نگاشته‌های ایشان نداشته و نتوانسته است او را از نوشتن کتاب‌ها، جزوات، تحصیل و تدریس جدا سازد.

در واقع مسافرت‌های آن بزرگوار، سفرهای تحقیقاتی و مرتبط با رشته تحصیلی ایشان بوده است و حتی در سفرهای زیارتی به شهرهای مقدسی همچون مکه، مدینه، کربلا، نجف و مشهد، کتب فراوانی را می‌نگاشته و آنها را در اختیار مردم قرار می‌داده است.

می‌توان گفت: شیخ صدوق در این سفرها توانسته است به چند هدف کلی دست یابد:

۱. گردآوری توشه علمی؛
۲. آشنایی با مشکلات مردم از نزدیک؛
۳. یافتن راه حل، از کلمات اهل بیت علیهم‌السلام، برای رفع مشکلات؛
۴. گردآوری و تألیف یافته‌ها در قالب جزوه یا کتاب؛
۵. در اختیار قرار دادن کتاب‌ها و جزوه‌ها؛

شیخ صدوق و مهاجرت به شهر ری

مهاجرت شیخ صدوق به شهر ری از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چون این مسئله سبب تحول فکری شیخ صدوق شده است، اما متأسفانه - همچون دیگر ابعاد زندگی ایشان - هیچ‌گاه مورد توجه ویژه‌ای قرار نگرفته است.

درباره دلیل مهاجرت گفته شده: ابواحمد حسین موسوی، محدودیت‌های خاصی برای محدثان ایجاد کرده بود و ایشان را از خود دور می‌کرد و حتی پدر سید رضی و مرتضی را به همراه برادرش، در بند ساخت و به شیراز تبعید کرد^۱.

در مورد زمان این هجرت نیز اطلاع خاصی در دسترس نیست، اما به یقین هجرت ایشان پس از وفات مهم‌ترین استادش، یعنی محمدبن حسن بن ولید قمی، در سال ۳۴۳ هـ ق بوده است. به هر حال، ورود شیخ صدوق به شهر ری، وی را با طیف

۱. ابراهیم گیلانی، مثالب الوزیرین، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.

گسترده‌ای از اندیشه‌ها و آرای دانشمندان امامیه آشنا ساخت و میراث کهن امامیه در این شهر، راحت‌تر در اختیار او قرار داده شد.

ط. ارتباط با پادشاهان

پیش از این به گفتار شیخ صدوق در بخش کرامات امام رضا علیه السلام در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام اشاره شد که از آن به خوبی روشن می‌شود او با پادشاهان صفوی مرتبط بوده است. البته به لطف همین ارتباط است که صدوق به راحتی در آن روزگار به سفرهای متعدد رهسپار می‌شده است و از امنیت کافی برخوردار بوده است.

علل جاودانگی شیخ صدوق

نکته دیگری که درباره شیخ صدوق، بسیار مهم به نظر می‌رسد، آن است که به چه دلیل ایشان، تا به امروز که بیش از ده قرن از وفات او می‌گذرد، هنوز به بزرگی یاد می‌شود و نزد علمای فریقین، از احترام خاصی برخوردار است؟
علل جاودانگی آن عالم روحانی را در چند نکته می‌توان ریشه‌یابی کرد که آن موارد عبارت

۱. تألیف آثار فراوان؛

۲. رعایت نکاتی ویژه در نگارش مجموعه‌ها؛

۳. بروز کراماتی پس از فوت؛

۴. نظریات و فتاوای خاص ایشان؛

در ادامه مقاله، به بررسی این عامل‌ها پرداخته می‌شود.

۱ و ۲. تألیف کتاب‌های فراوان و رعایت نکاتی ویژه در نگارش آنها؛ شیخ صدوق دارای تألیفات فراوانی می‌باشد که در موضوع‌های مختلفی نگاشته شده است، تا جایی که علمای مختلفی گفته‌اند: از ایشان سیصد کتاب به جای مانده است.
این دو مطلب در مقاله دیگری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. بروز کراماتی پس از فوت

شیخ صدوق سرانجام پس از عمری تلاش و تحقیق در سنگر پاسداری از حریم تشیع و فقه اهل بیت علیهم السلام در سال ۳۸۱ هـ ق در ۷۵ سالگی دعوت پروردگار خویش را لبیک گفت و در شهر ری، در جوار رحمت بی‌منت‌های او جا گرفت.
این محل سپس به نام «ابن بابویه» به یکی از قبرستان‌های کهن منطقه ری تبدیل

شد که افراد وصیت می‌کردند پیکرشان در کنار این عالم بزرگ - که حق بزرگ وی به اسلام و مسلمانان انکارناشدنی است - دفن شود. این آرام‌گاه در طول تاریخ، همواره زیارت‌گاه مسلمانان بوده و قبر منورش محل استجابت دعای مؤمنان گردیده است. اگرچه در طول تاریخ، این آرام‌گاه همواره مورد احترام شیعیان بوده، لیکن حادثه‌ای که در سال ۱۲۳۸ هـ ق اتفاق افتاد، عظمت و اعتبار صدوق را بیش‌تر معلوم کرد و ارادت مردم را به وی دو چندان کرد.

این عالم بزرگ همان‌طور که حضرت صاحب الامر علیه السلام وعده فرموده بودند، باعث سرازیر شدن خیرات از سوی خداوند متعال به سوی بندگان گردید، چنانکه امروزه هم عده زیادی به زیارت قبر ایشان رفته و از ایشان حاجاتی گرفته‌اند، اما از همه این کرامات که پس از فوت، از جانب ایشان ظاهر گردیده، یک کرامت است که زبان‌زد همگان شده و ایشان را از دیگران متمایز ساخته است. آن کرامت بدین قرار است: قبر شیخ صدوق به سبب طغیان آبهای زیر زمینی تخریب شده بود، که برای تعمیر آن مجبور شدند تا قبر آن بزرگوار را در سال ۱۲۳۸ هـ ق تخریب کنند. ناگهان جسد ایشان نمایان گشت و حاضران با کمال تعجب مشاهده کردند که سر انگشتان ایشان خضاب گذاشته شده است و با وجود گذشت نزدیک به ۹ قرن^۱، هنوز هیچ تغییری در جسد ایشان بروز نکرده است^۲. خبر این واقعه به سرعت در شهر پخش شد. حتی فتح‌علی‌شاه قاجار، یعنی جد ناصرالدین‌شاه قاجار، هم از جریان مطلع شد. پس از اطلاع برخی از معتمدین‌اش را فرستاد تا ایشان از صحت و سقم واقعه اطلاع پیدا کرده و آن را به شاه قاجار منتقل کنند. پس از آنکه فرستادگان فتح‌علی‌شاه خبر را تأیید کردند، شاه خود، نزد قبر آن دانش‌مند سترگ حضور یافت و از نزدیک، جنازه آن عالم ربانی را مشاهده کرد و دستور داد که قبر ایشان را تعمیر کرده و بنایی زیبا بر آن قرار دهند که آن بنا تا به امروز هم بر مزار شریفش پا برجاست.

۱. تقریباً ۸۵۷ سال از دفن شیخ صدوق می‌گذشته است.

۲. همین اتفاق درباره انبیا و علمای متفاوتی رخ داده است؛ از جمله می‌توان به واقعه حضرت حقیوق نبی در توپسرکان همدان اشاره کرد، که در سال ۱۳۸۰ هـ ش دیده بودند که حتی خونی که از سر ایشان بر اثر ضربه وارد شده به بیرون ریخته بود، هنوز هم تازه است و در مورد حضرت رقیه نیز چنین مسئله‌ای مطرح است. حتی جسد مرحوم مجلسی نیز پس از سال‌ها دفن، به صورت سالم و بدون هیچ عیب و نقصی، برای برخی از بزرگان کار گشته است.

۴. نظریات و فتاوی خاص ایشان

شیخ صدوق دارای فتاوی ویژه‌ای است که در مقاله‌های دیگر بدان پرداخته خواهد شد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب، محمدبن علی، معالم العلماء، لوح فشرده معجم فقهی ۳، قم، ۱۳۷۹ ش.
۳. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ ش.
۴. برقی، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۰ ش.
۵. تنکابنی، محمدبن سلیمان، قصص العلماء علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۷. حارثی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخبار إلى وصول الأبرار، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم.
۸. حسینی مرعشی (میرداماد)، محمدباقر، رواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیه، تهران، ۱۳۱۱ ق.
۹. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، کتابخانه اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۰. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. سید مرتضی، الانتصار، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، تهران، ۱۳۲۱ ش.
۱۳. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین، رساله فی العدالة، لوح فشرده معجم فقهی ۳، مرکز معجم فقهی آیت‌الله گلپایگانی، قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. صدوق، محمدبن علی، الامالی، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. _____، الهدایة فی الأصول و الفروع، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. _____، کمال الدین و تمام النعمة، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. _____، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. _____، موسوعة الکتب الأربعة و احادیث النبی و العتره (من لایحضره الفقیه)، دارالتعاریف، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الأخلاق، انتشارات سید رضی، ۱۳۹۲ ق.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. _____، تهذیب الأحکام، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. قمی، عباس بن محمد رضا، الکنی و الالقاب، لوح فشرده معجم فقهی ۳، قم، ۱۳۷۹ ش.
- _____، قمی (صدوق اول)، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحیرة، قم، ۱۴۰۴ ق.

٢٥. طبرسي، احمد بن علي، احتجاج، دارالنعمان، نجف، ١٣٨٦ق.
٢٦. حرّ عاملي، محمد بن حسن، امل الأمل، بغداد، مكتبة آندلس، ١٣٨٥ق.
٢٧. محمد بن شاهرودي، عبدالعلي، شيخ صدوق ياسدار حريم ولايت، قم.
٢٨. بحراني، يوسف، الحدائق الناضرة، جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٣ش.
٢٩. مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٣٠. غفاري، علي أكبر، مقدمة من لا يحضره الفقيه، جامعه مدرسين حوزه علمية قم، ١٤٠٤ق.
٣١. قمي، ابوالقاسم، غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، انتشارات الاعلام الاسلامي، ١٤١٧ق.
٣٢. گيلاني، ابراهيم، مثالب الوزيرين، دمشق، ١٩٦١م.
٣٣. لوح فشرده معجم فقهي ٣، مركز معجم فقهي، قم، ١٣٧٩ش.
٣٤. نوري، حسين بن محمد تقى، خاتمه مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام، لاهياء التراث، قم، ١٤١٥ق.
٣٥. _____، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ش.